



در گفت‌وگوی ویژه با سردار کیومرث عزیزی فرمانده انتظامی غرب استان تهران تشریح شد!

مهمترین چالش در مبارزه با سوداگران مرگ!



قطعاً نقش دارند.

برای آگاه‌سازی شهروندان و جوانان از آسیب‌های استفاده از مواد مخدر چه برنامه‌هایی دارید؟

یکی از برنامه‌های پلیس مبارزه با مواد مخدر و حتی کلاتری‌ها، استقرار مشاوران و مددکاران اجتماعی است و یکی از محورهای فعالیت‌شان، آگاهی دادن به شهروندان و جوانان و نوجوانان و ارائه راهنمایی در مواقع بروز آسیب در این زمینه بوده و همچنین از دیگر برنامه‌ها ارتباط گیری با محله‌های اجتماع و مجامع شهروندان، ادارات و حتی حوزه‌های دانشگاه‌ها، مراکز مساجد، مدارس، نظامی و... برگزاری جلسات و کلاس‌های آموزشی و آگاه‌سازی و آشنایی با خطرات مصرف مواد مخدر است که در این زمینه به‌طور مستمر در حال اجراست و از ابتدای سال جاری غیر از مراجعات انفرادی حدود ۵ جلسه عمومی در این زمینه برگزار و اقدام است.

شهروندان در صورت مشاهده هرچه‌روشان مواد مخدر و متعادلان متحار چه باید انجام دهند؟

یکی از آسان‌ترین روش‌ها ارتباط با پلیس است. مردم می‌توانند با تماس گرفتن با شماره ۱۱۰ یا مراجعه به پلیس، گزارش‌های خود را اعلام کنند. این گزارش‌ها محرمانه باقی‌مانده و پیگیری توسط ناظرین هم هست.

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

اینکه فرزندان و سربازان این مرز و بوم هیچ‌گاه از فکر خدمت به ملت غافل نمی‌شوند و چه خدمتی بالاتر از مبارزه با سوداگران خرد و کلان مرگ و در این راستا پلیس عزم خود را بر این قرار می‌دهد؟

مخدر از مرزهای شرقی به داخل استان شده که ۵ نفر عنصر اصلی (تحویل دهنده و گیرنده و واسط و بارکش و تأمین) به همراه ۴ دستگاه خودرو توقیف شدند. مقدار ۳۱۷ کیلوگرم از مواد مخدر کشف شده، ۱۴۴ نفر از متهمین بوده که این رقم نیز ۳۶۴ درصد افزایش کشف داشته است. به‌طور کلی پلیس مبارزه با مواد مخدر غرب استان تهران، در میزان کشف مجموع مواد مخدر ۶۱ درصد افزایش عملکرد داشته است.

یکی از مطالبات مهم مردم از پلیس، موضوع مبارزه با مواد مخدر است. در این راستا چه تمهیداتی دارید و اگر بخواهید خبر خوشحال کننده و امیدوار کننده بدهید، چیست؟

همان‌گونه که بارها در رسانه‌ها منتشر شده است، تدبیر فرارچا و پلیس مبارزه با مواد مخدر بر پاکسازی محلات و معابر از لوث وجود معتادین و فروشندگان مواد مخدر بوده که در این راستا با همت و تلاش شبانه‌روزی کارکنان و همکاری رده‌های درون‌سازمانی و گاهای بیرون‌سازمانی میزان دستگیری توزیع‌کنندگان محلی و خرده‌فروشان تا به امروز ۲۵ درصد افزایش داشته و اثرات آن در میزان تماس‌های ورودی سامانه ۱۱۰ دیده می‌شود که تعداد تماس‌ها یعنی درخواست‌های مردمی در حوزه برخورد با معتاد و موادفروش - ۶ شهرستان به‌طور میانگین ۷ درصد کاهش داشته است.

مهم‌ترین چالش شما در مبارزه با سوداگران مرگ چیست؟

مبارزه با مواد مخدر در دو بعد عرضه و تقاضا انجام می‌گیرد و نقش پلیس اگرچه هر دو بعد تأثیرگذار است، صرفاً تا ۱۰۰ درصد الیه تا مرحله شناسایی و دستگیری - پلیس و دستگاه قضایی بوده و توقیقات خوبی حاصل شده که در میزان شناسایی شبکه‌های عمده، تعداد دستگیری‌ها و مواد مخدر کشف شده نتایج آن دیده می‌شود، لیکن آن بخش از مبارزه یعنی تقاضا که متوجه سایر ارگان‌ها و تعامل آنها با پلیس و متقابل است، ضعیف بوده و نتایج آن هم متأسفانه در تعداد مصرف‌کنندگان به تظاهر رسیده دیده می‌شود و نیاز است در بعد تقاضا و مصرف، همت و تلاش بیشتری شود تا برای شهروندان قابل لمس و مشهود باشد.

دیدگاه خودتان در عرصه مبارزه با مواد مخدر را توضیح دهید؟

شهروندان عزیز توجه داشته باشند، معضل

مبارزه با مواد مخدر به سراغ سردار کیومرث عزیزی فرمانده انتظامی غرب استان تهران رفتیم. وی معتقد است ۴۰ درصد سرقت‌های غرب استان تهران مستقیماً با مواد مخدر در ارتباط است.

در ابتدای سال تاکنون پلیس غرب استان تهران در جهت اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی چند قاجاقچی عمده و خرده‌فروش مواد مخدر را دستگیر کرده است؛ چند باند در ابتدای سال تاکنون شناسایی و منهدم شده است؟

از ابتدای سال جاری علاوه بر مأموریت‌های ذاتی و جاری پلیس مبارزه با مواد مخدر و تدابیر ابلاغی فرماندهی محترم کل انتظامی، تاکنون ۱۹۸ طرح ارتقای امنیت اجتماعی محله‌محور در سطح شهرستان‌های تابعه فرماندهی ویژه انتظامی غرب استان تهران اجرا شده و طی آن تعداد ۲۰ شبکه حرفه‌ای قاجاق مخدر شامل ۱۲۴ نفر قاجاقچی عمده شناسایی و دستگیر و مورد برخورد انتظامی و قضایی واقع شده‌اند و در مجموع حدود ۳۰ تن انواع مواد مخدر توسط پلیس مبارزه با مواد مخدر نیز از این شبکه‌ها کشف شده است.

در طرح جمع‌آوری معتادان متحار، چه تعداد از این افراد جمع‌آوری شدند و در راستای ساماندهی این افراد چه برنامه‌هایی را با شما همکاری نهادها داشتند؟

در سال جاری با پیگیری‌های انجام شده از مراکز مسئولیت‌دار در حوزه جمع‌آوری و درممان معتادین متحار و پس از اجرای ظرفیت درمان، ۱۰ مرحله طرح جمع‌آوری معتادین متحار خیابانی اجرا شده و حدود ۲۰۰۰ نفر تعداد مراکز درمانی ماده ۱۶ دولتی شده‌اند و تعدادی هم به‌دلیل نبود ظرفیت یا عدم تناسب مراکز درمان با وضعیت شرایط جسمی و بیماری افراد عدم پذیرش داشتیم.

به کشفیات مهم امسال که برایتان قابل توجه بود، اشاره کنید و درباره آن توضیح دهید؟

حدود ۲۵۰۰ کیلوگرم یعنی ۲ تن و ۵۰۰ کیلوگرم از کشفیات مواد مخدر، ماده تریاک بوده که این رقم نسبت به سال قبل ۱۸۴ درصد افزایش داشته است. بزرگترین محموله در سال جاری در این استان ۸۰۰ کیلوگرم بوده که توسط یک شبکه حرفه‌ای و به صورت بسیار پیچیده اقدام به انتقال و قاچاق مواد

مبارزه با مواد مخدر به سراغ سردار کیومرث عزیزی فرمانده انتظامی غرب استان تهران رفتیم. وی معتقد است ۴۰ درصد سرقت‌های غرب استان تهران مستقیماً با مواد مخدر در ارتباط است.

در ابتدای سال تاکنون پلیس غرب استان تهران در جهت اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی چند قاجاقچی عمده و خرده‌فروش مواد مخدر را دستگیر کرده است؛ چند باند در ابتدای سال تاکنون شناسایی و منهدم شده است؟

از ابتدای سال جاری علاوه بر مأموریت‌های ذاتی و جاری پلیس مبارزه با مواد مخدر و تدابیر ابلاغی فرماندهی محترم کل انتظامی، تاکنون ۱۹۸ طرح ارتقای امنیت اجتماعی محله‌محور در سطح شهرستان‌های تابعه فرماندهی ویژه انتظامی غرب استان تهران اجرا شده و طی آن تعداد ۲۰ شبکه حرفه‌ای قاجاق مخدر شامل ۱۲۴ نفر قاجاقچی عمده شناسایی و دستگیر و مورد برخورد انتظامی و قضایی واقع شده‌اند و در مجموع حدود ۳۰ تن انواع مواد مخدر توسط پلیس مبارزه با مواد مخدر نیز از این شبکه‌ها کشف شده است.

در طرح جمع‌آوری معتادان متحار، چه تعداد از این افراد جمع‌آوری شدند و در راستای ساماندهی این افراد چه برنامه‌هایی را با شما همکاری نهادها داشتند؟

در سال جاری با پیگیری‌های انجام شده از مراکز مسئولیت‌دار در حوزه جمع‌آوری و درممان معتادین متحار و پس از اجرای ظرفیت درمان، ۱۰ مرحله طرح جمع‌آوری معتادین متحار خیابانی اجرا شده و حدود ۲۰۰۰ نفر تعداد مراکز درمانی ماده ۱۶ دولتی شده‌اند و تعدادی هم به‌دلیل نبود ظرفیت یا عدم تناسب مراکز درمان با وضعیت شرایط جسمی و بیماری افراد عدم پذیرش داشتیم.

به کشفیات مهم امسال که برایتان قابل توجه بود، اشاره کنید و درباره آن توضیح دهید؟

حدود ۲۵۰۰ کیلوگرم یعنی ۲ تن و ۵۰۰ کیلوگرم از کشفیات مواد مخدر، ماده تریاک بوده که این رقم نسبت به سال قبل ۱۸۴ درصد افزایش داشته است. بزرگترین محموله در سال جاری در این استان ۸۰۰ کیلوگرم بوده که توسط یک شبکه حرفه‌ای و به صورت بسیار پیچیده اقدام به انتقال و قاچاق مواد



داستان بوق ماشین عروس

دختر ۱۵ ساله‌ای بیشتر نبودم که هر وقت صدای بوق ماشین عروس را می‌شنیدم، می‌رفتم توی خیابانی، عاشق لباس عروس بودم و نشستن توی ماشین عروس، البته به آرزوی دیگه هم داشتم.

پای ماهواره پاتوق اصلی من بود دوست داشتم با عوض کردن کانال‌ها کشورهای دیگر را ببینم وقتی از ماهواره دل می‌کندم و برای قدم زدن از خونه بیرون می‌زدم، نمی‌دونید دلننگی بهم دست می‌داد و می‌خواستم اروپایی باشم و راحت زندگی کنم. راستشو بخواهید راحتی را بدون روسری بودن نمی‌دونستم یعنی روسری رو بیشتر دوست داشتم اما بعضی چیزها رو می‌دیدم که با اون‌ور آب‌ها فرق می‌کرد، یعنی روش زندگی خارجی‌ها یا ایرانی‌هایی که از مرز زدند و رفتند بیرون رو بیشتر دوست داشتم، هر وقت می‌خواستم حرفی بزنم هم‌اش این بود که اگه من اون‌ور بودم اگر ایران نبودم ...

همین جوری روزهام می‌گذشت و من نسبت به دیروز یاد بیشتری توی کله‌ام می‌پیچید، اگر پسر بودم قاجاقی از مرز می‌زدم می‌رفتم بیرون، حیف که دختر بودم و آرزوهای پسرها توی سرم بود برای اینکه بتونم به اون چیزی که می‌خوام برسم از هر کسی که شما می‌شناختید سؤال و جواب کردم اما هیچ راهی نبود جز عروس شدن، اونم با شرایط خاصی که از صدا تا بکی ممکن بود قسمت آدم بشه.

به خاطر به ذره برویونی که داشتم خواستگارهای زیادی پاشه در خونه ما رو از جا می‌کنندن اما وقتی اولین شرطم رو می‌شنیدند دمشون رو می‌داشتن روی کولشون و د برو که رفتی.

شرطم چه بود؟! خب معلوم خارجی بودن ما، یعنی داماد بایستی تعهد می‌داد که درست یکسال بعد از ازدواجمون منو ببره توی یک کشور خارجی و اونجا با هم زندگی کنیم، البته تا چند بار شرایط جور شد اما اون خواستگاراها هم به ایرادی داشتند! چه ایرادی؟! اونجا از اون‌ور آب اومده بودند یعنی چند سالی اونجا زندگی کرده بودند، راستشو بخواهید من درسته که خارج رو دوست داشتم اما به اعتقاداتی رو هم یکد می‌کشیدم. پسری که از اونجاها میاد ایران و می‌خواد یکی رو پای سفره عقد بنشونه بعد با خودش ببره خارج حتماً اینقدری بد بوده یا اینقدری اونجا ندانم کاری کرده که به این فکر افتاده و در واقع دختر ایرانی رو برای ... خودش می‌خواد. من می‌خواستم به دکتر و مهندسی از خود تهران پیدا بشه، منو بگیره و برای اولین بار با من بره خارج تا بتونم کنترلش کنم نه اینکه اون زبون حالیش بشه و من سرم کلاه بره یا بشم مایه مسخره دوستای خارجی اونجا.

حدود دو سالی گذشته بود و من ۱۷ ساله شده بودم توی این دو سال نه تنها غافل نشده بودم بلکه علاقه من به خارج بیشتر هم شده بود و به کلاس زبون انگلیسی هم گذاشته بودم گردن بابا محمد، هرچی مامان مریم می‌گفت بی خیال شو و آشنیزی یاد بگیره می‌گفتم مگه پیتزا و ساندویچ چشه؟! هم آرزوترا از قرمه‌سبزی و قیبه و کوفته درمیداد و هم باکلاس‌تره!

به روز توی راه کلاس زبان، پسری رو دیدم که گوشه بی صفت جیبی توی گوشش و توی راه رفتن یه ذره قرمی ده، تیش خارجی بود اون وقتی منو دید با زبان انگلیسی یه hello گفت و رفت. احساس کردم اون امروزی فکر می‌کنه، دفته بعد وقتی دیدمش جواب سلام انگلیسی اونو دادم بعدش هم چند باری دیدمش اما اصلاً توجهم رو جلب نمی‌کرد تا اینکه به روز شنیدم خواستگار دیگه‌ای سروکله‌اش پیدا شده و بایستی بازم چایی بریزم و با دست‌های لرزون و لب‌های قرمز شده بریم توی میدون نگاه‌ها.

دیگه خبره شده بودم، این بار خواستگارم از هم‌محلی هامون نبود، شنیدم خونه‌شون او بالاهاست، وقتی پرسیدم چه جور می‌ما رو شناخته، مامان مریم گفت خدا می‌دونه، اصلاً از قبل اونجا رو نمی‌شناختم.

روز خواستگاری پسره یعنی همون سلام خارجی کم مونده بود سینی چایی رو روی مادرش خالی کنم واقعاً شناس آوردم و خودم رو جمع و جور کردم.

اسمش بیژن بود و بعداً بهم گفت که تعقیب کرده و خونه ما رو پیدا کرده، کلی با مادرش اینا کنج‌نارفته بود تا اونا راضی بشن از جنوب شهر عروس بگیرن البته مادرش گفت که نجابت جنوب‌شهری‌ها خیلی معروفه و از اینجور تعریف و تمجیدها، وقتی که شرطم رو پذیرفت داشتم از خوشحالی به جای بال، شاخ درمی‌آوردم اون اصرار کرد که توی عقدنامه این شرط نوشته بشه و شد.

یک سال که تمام کرد شد هر دوسون بلیت آلمان توی دستمون بود و یکی از دوست‌های خانوادگی بیژن که توی فرانکفورت به شرکت کامپیوتری داشت هم برنامه‌ها رو ردیف کرده بود تا ما اونجا لنگ نمونیم.

وقتی هواپیما پرواز کرد به یاد گریه‌های بابامحمد و مامان مریم زدم زیر گریه، بیژن انگار نه انگار به جای دلاری بهم گفت که این خوشحالی گریه هم داره!

فرانکفورت چه شهر عجیب و غریب و خوشگلی بود، چون انگلیسی رو دست و پا شکسته بلد بودم می‌تونستم چیزهایی رو بلغور کنم اما توی اون تنهایی فقط به بیژن دل بسته بودم و دوست خونوادگی اونجا.

از شناس ما بیژن تا رسید اونجا به کار خوب حسابداری توی شرکت کامپیوتری دوست ایرون‌اش برارش دست‌وپا شد و این رفتم سر کار، چند روزی همون فریب‌زخان بودیم تا اینکه خونه جداگانه‌ای گرفتیم و با عقد اقامت اونم در کمتر از ۱۵ روز خیلی زودتر از اون چیزی که فکر می‌کردم شدید خارجی.

جلوی آینه که می‌ایستادم باورم نمی‌شد به خودم می‌گفتم بریم خارج، کار خودتو کردی، خیلی خوش می‌گذشت هر روز گشت‌وگذار بود و خنده، اصلاً ناراحتی‌ای جز دوری از خانواده نداشتیم که اونم با تلفن جبران می‌شد، بیژن خیلی هوای منو داشت و من راضی بودم.

یک سال گذشت من دیدم دیگه بیژن کمتر به من توجه می‌کنه و بیشتر موقع‌ها بیرون از خونه است، سعی کردم تحمل کنم و به خودم بقبولانم که اون به خاطر کارش بیرونه اما نمی‌شد چون یه چیزی رو فهمیده بودم اون توی مجالسی می‌رفت که اصلاً درست نیست اینجا تعریف کنم.

روز به روز لاغرتر می‌شد و اونو که سیگار نمی‌کشید هر ساعت کمتر از ۱۰ تا سیگار رو آتش یه آتش می‌کشید، بعد از مدتی وقتی فریب‌زخان رو یک‌بار توی خیابون دیدم و ازش پرسیدم آیا جواسخس به بیژن است از چیزی که می‌شنیدم تعجب کردم، شوهرم از سه ماه پیش به خاطر کار خود دستش از شرکت اخراج شده بود و الان فقط توی قمارخونه‌ها پاتوق می‌کرد.

چقدر التماسش کردم هیچ ریش سفیدی هم نبود که کارها رو درست کنه، هیچ قانونه هم نبود که جلوی کارهای اونو بگیره، یاد ایران افتادم که اگه به اتفاق کوچیکی می‌افتاد همه دور هم جمع می‌شدند و جلوی خیلی از کارها رو می‌گرفتند، اینجا هیچ‌کس یا دیگری کاری نداشت و سرش توی کار خودش بود.

الان حدود سه ساله که از آلمان برگشتم، خونه‌نشینم و به بیژن فکرمی‌کنم که اونجا بار از کنسولگری شنیدم توی زندونه، طلاق غیابی گرفتم و در دل مامان مریم دارم هر روز غرغری‌ها اونو تحمل می‌کنم، وقتی صدای بوق ماشین عروس میاد دیگه...

مرگ کودک در دنیای افیونی مادر

وی فراهم می‌کند. عوامل زیادی در معتاد شدن این مورد دخیل بوده است. فرد مورد نظر در خانواده‌های زندگی می‌کرده که روابط عاطفی و صمیمی بین اعضای آن کمزرد بوده است، ازدواج بدون شناخت و به اجبار انجام شده است، همسرش فردی معتاد و بی‌مسئولیت بود و در زمینه مهارت‌های ناشیویی، همدلی و گفت‌وگو دچار مشکل بوده است. با توجه به پیامدهای طلاق که زندگی او هم متأثر از آن بوده است او به علت ضعف در اعتماد به نفس، احساس محرومیت و ناگامی و همتر از همه کمبود محبت دل‌باخته‌ها شده که او هم اعتیاد داشت و مهران برای آنکه در موقع استعمال مواد مخدر مشکلی نداشته باشد و از سرزنش و انتقاد همسر خود بکاهد، او را مجبور به مصرف مواد مخدر کرد و مخاطب این مطلب هم به علت عدم دسترسی مالی و معیشتی و فرار از تنهایی، گرفتار متجارب اعتیاد شد.

پیشنهاد
ازدواج امر مهمی است پس خانواده‌ها و جوانان باید در انتخاب همسر دقت کنند و از مشاوران و متخصصان این امر کمک بگیرند.

آگاهی خانواده‌ها در رابطه با رفتار فرزندان و تربیت و کنترل صحیح آنها در اجتماع و آشنایی آنها با مضرات اعتیاد

تقویت هر چه بیشتر معنویات در بین خانواده‌ها، جوانان و نوجوانان

- مردمی کردن مبارزه با مواد مخدر به شکل کامل.

وسمه آشنایی، کارشناس ارشد روانشناسی و مشاور

و مددکار اجتماعی کلاتری ۱۱ خمام

پسرم لذت ببرم چون مدام خمار بودم و پسرم ۴ ساله شده بود، بارها از مهران خواستم که مواد را ترک کنیم ولی قبول نمی‌کرد دلم به حال پسرم می‌سوخت او چه گناهی داشت که از محبت پدر و مادر بی‌نصیب بود.

روز نحس
آن روز نحس فرا رسید. من و مهران پس از مصرف مواد مخدر در حال خودمان بودیم و یادمان رفته بود که باقی‌مانده مواد را جمع کنیم که پسرم آن را برداشت و خورد. وقتی بیدار شدم دیدم از دهان پسرم کف بالا آمده است سریع او را به بیمارستان رساندیم اما او فوت کرده بود. به حالت جنون رسیده بودم چندین بار سعی کردم به زندگی خود پایان دهم اما جرأت مردن هم نداشتیم. برای همیشه مهران را ترک کردم و اواره خیابان‌ها و پارک‌ها شدم تا اینکه یک روز داخل یک خانه، پلیس مرا همراه دیگر معتادان دستگیر کرد. من هیچ انگیزه‌ای برای ادامه این زندگی نقرین شده ندارم.

تجزیه و تحلیل
اعتیاد، موقعیت و منزلت اجتماعی فرد را تنزل می‌دهد و او را در نزد دیگران به عنوان فردی معرفی می‌کند که بی‌عاطفه، خودخواه، فاسد و دارای شخصیت نامتعادل و ناموزون است. اعتیاد، نظام خانواده را متلاشی می‌نماید، درآمد خانواده و جامعه را تقلیل می‌دهد و بخش قابل توجهی از آن را اتلاف می‌کند. فرد معتاد نسبت به قوانین اجتماعی و دستور دینی بی‌تفاوت می‌شود و این مساله، زمینه ارتکاب بسیاری از انحرافات را از سوی

بود، من ماندم یک پک فرزند و خانواده شوهری که چند باری روی من دست بلند کرده بودند. به منزل پدرم رفتم. این بار چون می‌دانستند کسی را ندارم حمایتم کردند و من هم سرکار رفتم و بعد از چند سال توانستم از شوهرم جدا شوم.

عشق جدید
پدر و مادرم در عرض یک سال فوت کردند و من با پولی که از ارث پدری گرفته بودم توانستم یک خانه اجاره کنم و با دخترم زندگی جدیدی بسازم. با آنکه هزینه‌های زندگی بالا بود ولی راضی بودم. او چند آرامش داشتم تا اینکه با مهران آشنا شدم. او چند سالی از من کوچک‌تر بود ولی ادعای عاشقی می‌کرد. من هم که محبتی از شوهر سابقم ندیده بودم عاشق او شدم ولی دخترم از این ماجرا ناراحت بود و با من رفتار بدی داشت. وقتی با مهران ازدواج کردم دخترم مرا ترک کرد و به خانه پدریزش رفت و با پدرش که تازه از زندان آزاد شده بود، زندگی کرد اما انگار زندگی نمی‌خواست به من روی خوش نشان دهد چون مهران هم به سمت مواد مخدر رفت و معتاد شده بود، خیلی سعی کردم او ترک کند ولی متأسفانه هربار ترک می‌کرد و مجدد به مواد روی می‌آورد که من حامله شده بودم؛ از مهران خواستم به خاطر بچه مواد را ترک کند اما به کار خودش ادامه می‌داد.

الودگی افیونی
پسرم که به دنیا آمد، مهران مرا مجبور کرد مواد مخدر مصرف کنم تا از لعنت‌ها و مخالفت‌هایم در امان باشد. من و مهران باهم مواد مصرف می‌کردیم. گذر زمان را نمی‌توانستم درک کنم و از بزرگ شدن

آن روز نحس فرا رسید، من و مهران پس از مصرف مواد مخدر در حال و هوای خودمان بودیم و یادمان رفته بود که باقی‌مانده مواد را جمع کنیم که پسرم آن را برداشت و خورد. من در یک خانواده پرجمعیت و از نظر مالی و معیشتی همیشه در بحران زندگی بودم. همیشه به زندگی دیگران غیبه می‌خوردم به خصوص وقتی عید می‌شد، چون همه لباس نو داشتند ولی ما باید لباس دیگران را می‌پوشیدیم.

از چاله به چاله
پدرم وقتی به ۱۷ سالگی رسیدیم به اولین خواستگارم جواب مثبت داد بدون اینکه خودم در جریان باشم با حسن زیر یک سقف رفتیم سققی که مشترک با خانه پدرشوهرم بود و من داخل یک اتاق زندگی می‌کردم و واقع من از چاله به چاله افتاده بودم چون حسن نه تنها هیچ شغلی نداشت بلکه معتاد هم بود و وقتی خمار می‌شد مدام مرا کتک می‌زد.

فهر عروس خانم
چند بار قهر کردم و به منزل پدرم رفتم ولی آنها حمایتم نکردند، گفتند زندگی همین است باید بسوزی و بسازی و با کوله باری از غم و اندوه برگشتم. اخلاق حسن بدتر شده بود حتی خانواده شوهرم هم با من بدرفتاری می‌کردند. با تمام این مشکلات فهمیده بودم حامله هستم، حسن با شنیدن این موضوع کمی اخلاقت بهتر شده بود و بابت این موضوع خیلی خوشحال بودم.

طلاق
وقتی دخترم به دنیا آمد شوهرم را به خاطر خرید و فروش مواد دستگیر کردند. مدت زندانی او زیاد